

شش/پنج)

در زمره ابواب عقد البیع و شروط، باب پنجم عبارت است از: «بَابُ جَوَازِ الشَّرَاءِ عَلَى تَصَدِيقِ الْبَائِعِ فِي الْكَيْلِ مِنْ دُونِ إِعَادَتِهِ»^۱

به عنوان مثال:



«وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع اشْتَرَيْنَا طَعَامًا فَرَعَمَ صَاحِبُهُ أَنَّهُ كَالَهُ فَصَدَّقْنَاهُ وَأَخَذْنَاهُ بِكَيْلِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ فَقُلْتُ أَيْجُوزُ أَنْ أَبِيعَهُ كَمَا اشْتَرَيْتُهُ بِغَيْرِ كَيْلٍ قَالَ لَا أَمَّا أَنْتَ فَلَا تَبِعْهُ حَتَّى تَكِيلَهُ»^۲

ما می‌گوییم:

دلالت این روایت (که همانند آن چند روایت دیگر هم موجود است) بر خلاف عنوان صاحب وسائل است و شهادت بایع اولیه را مجوز برای بیع دوم قرار نمی‌دهد.

شش/شش)

در زمره مباحث بیع الحيوان، باب یازدهم چنین است: «بَابُ سُقُوطِ الْإِسْتِبْرَاءِ عَنِ الصَّغِيرَةِ وَالْيَتَامَةِ وَمَنْ أَخْبَرَ الثَّقَّةَ بِاسْتِبْرَائِهَا»^۳

به عنوان مثال حدیث ۲ چنین است:

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْأَمَةَ مِنْ رَجُلٍ فَيَقُولُ إِنِّي لَمْ أَطَاهَا فَقَالَ إِنْ وَثِقَ بِهِ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَأْتِيَهَا الْحَدِيثُ»^۴

ما می‌گوییم:

۱. درباره این روایت گفته شده است که خبر در این موارد اولاً خبر صاحب الید است و نمی‌توان از آن به خبر غیر صاحب الید تعدی کرد [و فيه اشکال]، چنانکه خبر در این موارد مطابق با اصل عملی (استصحاب عدم ید) است و نمی‌توان از آن به غیر موافق تعدی کرد.^۵

۲. مرحوم بجنوردی درباره این روایت و روایت‌های دسته‌های قبل می‌نویسد:

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۴۳

۲. همان، ص ۳۴۵، ح ۲۲۷۱۳

۳. همان، ج ۱۸، ص ۲۶۰

۴. همان، ح ۲۳۶۳۰

۵. ن ک: بحوث فی شرح العروة، ج ۲، ص ۱۰۸



«و فی الجميع مضافا إلى المناقشات فی دلالتها أنها موارد جزئية لا يظهر منها الدلالة علی قاعدة

کلیه، و هی حجية کل خبر ثقة أو عدل واحد فی أى موضوع من الموضوعات.»^۱

شش/هفت) «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرَى فِي ثَوْبِ أَخِيهِ دَمًا وَهُوَ يُصَلِّي قَالَ لَا يُؤْذِنُهُ حَتَّى يَنْصَرِفَ.»^۲
ما می گوئیم:

۱. نحوه استدلال چنین است که اگر کسی که خون را دیده است خبر دهد، باید خبر او قبول شود و انصراف حاصل شود و اگر چنین نبود لازم نبود که امام (ع) از اخبار منع کند.
۲. بر این استدلال اشکال شده است که ظاهر روایت آن است که نمازگزار بعد از آنکه خبر داده شد، اگر به لباس خود نگاه کند، خون را می بیند و لذا نمازش را رها خواهد کرد. پس اثر بر رؤیت نمازگزار مترتب است و نه بر خبر عادل.

شش/هشت) «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: اغْتَسَلَ أَبِي مِنَ الْجَنَابَةِ فَقِيلَ لَهُ قَدْ أَبْقَيْتَ لُمْعَةً فِي ظَهْرِكَ لَمْ يُصْبِحْهَا الْمَاءُ فَقَالَ لَهُ مَا كَانَ عَلَيْكَ لَوْ سَكَتَ ثُمَّ مَسَحَ تِلْكَ اللَّمْعَةَ بِيَدِهِ»^۳
ما می گوئیم:

۱. نحوه استدلال چنین است که اگر سخن گوینده حجت نبود، لازم نبود حضرت او را توبیخ کرده و به حرف او ترتیب اثر بدهند.
 ۲. بر این استدلال چنین اشکال شده است که اولاً چیزهایی از این دست نوعاً باعث اطمینان می شود و لذا پذیرش خبر به سبب اطمینان بوده است.^۴
 ۳. اما به نظر این سخن کامل نیست، چرا که ظاهر روایت آن است که نقطه مورد خبر، روی کمر حضرت قرار داشته که قابل رؤیت نبوده است. اما اینکه حضرت در آن مقام (به هر جهت، از جمله اینکه قرائن صدق وجود داشته است) از آن خبر اطمینان یافته اند، قابل پذیرش است.
- شش/نه)

۱. القواعد الفقهية، ج ۳، ص ۳۴

۲. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۷۴، ح ۴۲۱۴

۳. همان، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۲۱۰۳

۴. ن ک: موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۴۱، ص ۶۵



باب ۳۶ از ابواب صید و ذباحت چنین عنوان شده است: «بَابُ أَنْ مَنْ صَادَ طَيْرًا فَعَرَفَ صَاحِبَهُ أَوْ ادَّعَاهُ مَنْ لَا يَتَّهِمُهُ وَجَبَ عَلَيْهِ رُدُّهُ إِلَيْهِ سَوَاءٌ كَانَتْ قِيَمَتُهُ أَقَلَّ مِنْ دَرَاهِمٍ أَمْ أَكْثَرَ»^۱

در این باب روایت اول چنین است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَّاعَ عَنِ الرَّجُلِ يَصِيدُ الطَّيْرَ يُسَاوِي دَرَاهِمَ كَثِيرَةً وَهُوَ مُسْتَوِي الْجَنَاحَيْنِ فَيَعْرِفُ صَاحِبَهُ أَوْ يَجِيئُهُ فَيَطْلُبُهُ مَنْ لَا يَتَّهِمُهُ فَقَالَ لَا يَحِلُّ لَهُ إِمْسَاكُهُ يَرُدُّهُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ فَإِنْ صَادَ مَا هُوَ مَالِكٌ لِيَجْنَحِهِ لَا يَعْرِفُ لَهُ طَالِبًا قَالَ هُوَ لَهُ»^۲

توضیح:

استواء جناح قرینه بر عدم مالکیت است چرا که بال پرنده‌ای که سابقاً شکار شده باشد، چیده می‌شود.

^۱ . وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۳۸۸

^۲ . همان، ح ۲۹۸۱۴